

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، شماره ۲۴

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۷۵-۹۸

کار بست عرضه روایات تفسیری بر قرآن کریم بر اساس نمونه‌های روایی عرضه

محمد کاظم رحمان ستایش*

احمد جمالی گندمانی**

چکیده

روایات تفسیری همچون سایر احادیث، از آسیب جعل، خطا، سهو و اشتباه برخی از روات در سماع، فهم و یا نقل حدیث مصون نمانده‌اند. این تحقیق با روش تحلیل متن و از طریق مطالعه کتابخانه‌ای، در نظر دارد ضوابط نقد قرآن محور این روایات را با استفاده از سنجه مورد سفارش معصومین علیهم‌السلام، یعنی عرضه حدیث بر قرآن کریم، بررسی و تحلیل کند. این پژوهش، از حیث ارائه ضوابط عرضه حدیث بر قرآن بر پایه سیره معصومان علیهم‌السلام و تطبیق این ضوابط در عرضه روایات تفسیری، بدیع و نگرشی نو دارد. از مهم‌ترین یافته‌های این تحقیق می‌توان به این موارد اشاره کرد که به‌رغم امکان عرضه همه روایات تفسیری بر قرآن، زمینه ضرورت عرضه این روایات بر قرآن، تردید و شبهه در معنا و صدور روایت است. بر اساس نمونه‌های روایی عرضه توسط معصومان علیهم‌السلام، گستره مدلول قرآن در فرایند عرضه، مدلی مرکب از حداقل یکی از نص، ظاهر، اصول و مدلول تأویلی باطنی قرآن (به شرط عدم مخالفت با سایر مدلول‌ها) است. همچنین مراد از موافقت، همان مطابقت است و منظور از مخالفت، اعم از مخالفت کلی، عدم موافقت و پیدا نکردن موافق است.

کلیدواژه‌ها: ضوابط عرضه حدیث، نقد قرآن محور، عرضه روایات، تفسیری بر قرآن.

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم / kr.setayesh@gmail.com

** دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قرآن و حدیث قم، نویسنده مسئول / ahmadjamali@farhangoeilm.ir

۱. طرح مسئله

نقد قرآن محور حدیث به دلایلی چون تبیین ناقص چگونگی و روش شناسی آن، «اصالت نقد اسنادی و فرعیات نقد محتوایی، وجود تشابه در قرآن، چندلایه بودن زبان قرآن، وجود تشابه در حدیث، جایگاه سنت نسبت به قرآن، مدلول معیار قرآن، زبان چندلایه احادیث و قداست جوامع حدیثی»^۱ چه در مقام کاربست و چه تبیین چستی، چرایی و چگونگی، ضوابط و روش آن مورد استقبال قرار نگرفته و تلاش درخور و جامعی صورت نپذیرفته است. این تحقیق هم از حیث ارائه ضوابط و روش عرضه و هم از نظر کاربست عملی و تطبیق ضوابط به دست آمده بر روی روایات تفسیری، بدیع است و نگرشی نو دارد.

نگاشته حاضر با هدف واکاوی این موضوع، از طریق تحلیل متن روایات عرض و نمونه روایات عرضه شده بر قرآن توسط امامان علیهم السلام در پی پاسخ به سؤالات اصلی این تحقیق یعنی شمولیت عرضه روایات تفسیری، امکان عرضه، مدلول قرآن، مراد از موافقت و مخالفت و سرنوشت عرضه است.

بدین منظور پس از استخراج ضوابط کلی عرضه روایات، سعی شده مهم ترین ملاحظات و ضوابط عرضه روایات تفسیری بر قرآن کریم ارائه شود.

روش پژوهش نیز به صورت تحلیل محتواست که از طریق مطالعه کتابخانه‌ای به بررسی مسئله می‌پردازد. سیر تحقیق نیز به این صورت است که پس از جست‌وجوی گسترده و احصای کامل متن روایات عرضه حدیث و نمونه‌های یافت شده^۲ از عرضه روایات بر قرآن توسط معصومین علیهم السلام، گزاره‌های تحلیلی از این روایات در مورد ضوابط عرضه را استخراج و پس از قرار گرفتن در قالب سازواره‌ای هماهنگ، ضوابط خاص عرضه روایات تفسیری بر قرآن کریم تحلیل و ارائه شده و متناسب با هر بحث، نمونه روایات تفسیری عرضه شده بر قرآن نیز ذکر شده است.

۱-۱. پیشینه پژوهش

در حوزه حدیث پژوهی شیعه، می‌توان علامه طباطبایی را سرآمد دانشمندان متأخر نامید که درباره روایات تفسیری با محوریت روایات تفسیری شیعه، به نقد و اعتبارسنجی محتوایی پرداخته است. برخی دیگر از مطالعات صورت گرفته در این باره از این قرارند:

- مقاله «روایات تفسیری شیعه، گونه‌شناسی و حجیت» (مهریزی، ۱۳۸۹)؛
- مقاله «بازپژوهی حجیت روایات تفسیری با تکیه بر دیدگاه علامه طباطبایی» (محمدعلی نژاد عمران و اویسی، ۱۳۹۵ش)
- مقاله «گونه‌شناسی و روش‌شناسی روایات تفسیری حضرت زهرا علیها السلام» (نوروزی و برادران، ۱۳۹۳)
- مقاله «آسیب‌شناسی روایات تفسیری نورالثقلین» (قاسم‌پور و خدمتکار، ۱۳۹۳)
- مقاله «اعتبارسنجی روایات تفسیری با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله معرفت» (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۱ش)
- مقاله «اعتبارسنجی روایات تفسیری علی بن ابراهیم در تفسیر قمی» (فتاحی زاده، ۱۳۸۷ش)
- مقاله «جستاری در معیارهای اعتبارسنجی روایات تفسیری شیعه» (شهیدی و توسل، ۱۳۹۴ش)
- مقاله «اعتبارسنجی منابع تفسیر روایی شیعه» (مسعودی، ۱۳۹۲ش)
- مقاله «مفسران شیعه و نقد روایات تفسیری با تأکید بر المیزان» (معماری، ۱۳۹۰ش)
- پایان‌نامه بررسی اعتبار و کاربرد روایات تفسیری از دیدگاه امام خمینی (کوهی، ۱۳۸۹ش)
- پایان‌نامه گونه‌پژوهی تحلیلی روایات تفسیری اصول الکافی کلینی (خوشدونی، ۱۳۹۶ش)
- پایان‌نامه گونه‌شناسی و اعتبارسنجی روایات تفسیری محمد بن سنان (بصیرتی برزکی، ۱۳۹۴ش)
- کتاب آسیب‌شناسی و روش‌شناسی تفسیر معصومان علیهم السلام (رستمی، ۱۳۸۰)
- با وجود این، تاکنون روایات تفسیری، با سنجه عرضه و بر پایه ضوابط مستخرج از سنت، مورد بررسی و اعتبارسنجی قرار نگرفته‌اند و عمده مطالعات و آثار در نقد این روایت از جنس نقد سندی بوده و اندک آثاری هم که به نقد محتوایی این روایات پرداخته‌اند، اولاً نقش قرآن کم‌رنگ دیده شده، ثانیاً تلاش‌هایی هم که به نقد قرآن‌محور

این دسته از روایات پرداخته‌اند، یا بر پایه ضوابط و قواعد مستخرج از سیره معصومان علیهم‌السلام نبوده یا بسیار اندک از این منظر به موضوع نگریسته شده است.

۲. ضوابط عرضه روایات تفسیری بر قرآن کریم

روایات تفسیری، روایاتی‌اند که بخشی از آیه، در آن مذکور باشد و یا روایت، ناظر به آیه‌ای باشد که خود آیه، در حدیث، مذکور نیست، اما حدیث به بیان مراد خداوند در آن آیه پرداخته و یا زمینه فهم آن را فراهم ساخته است. (مهریزی، ۱۳۸۹ش، ص ۴-۳۴)

روایات تفسیری، هم از نظر گستردگی^۳ و اهمیت آن‌ها در فهم و تفسیر قرآن کریم و هم از این رو که این روایات همچون سایر روایات، دچار ضعف در فهم و یا نقل شده‌اند و حجیت^۴ یا عدم حجیت آن‌ها، همواره از مباحث ثابت حدیثی و تفسیری بوده، شایسته بررسی و اعتبارسنجی دقیق و عمیق هستند.

در نتیجه استخراج و تحلیل گزاره‌های مستفاد از متن روایات عرض و نمونه‌های عرضه روایات بر قرآن کریم توسط ائمه علیهم‌السلام، مهم‌ترین ضوابط فرایند عملی عرضه حدیث از این قرارند:

۲-۱. پیش‌شرط عرضه روایات تفسیری بر قرآن، تردید و شبهه در معنا و صدور آن‌ها

اولین سؤالی که ممکن است در اینجا مطرح شود، این است که آیا می‌توان از معیار عرضه روایات، برای عرضه روایات تفسیری بر قرآن هم استفاده کرد؟ یا اینکه این عمل در واقع، متزلزل نمودن و زیر سؤال بردن اصل همه روایات تفسیری است؟ چون اگر قرار است از روایات برای تبیین صحیح قرآن استفاده شود، چگونه باز این روایات تفسیری را برای اعتبارسنجی باید به قرآن عرضه کرد؟ و این در واقع یک دور باطل است.

آیا در سیره معصومین علیهم‌السلام و اصحاب ایشان چنین سستی رواج داشته که هر روایتی را به محض شنیدن یا نقل، بر قرآن عرضه کنند؟ یا اینکه این معیار، سنج‌های است برای اعتبارسنجی آن دسته از روایاتی که پیرامون صحت یا معنای آن، شک و شبهه وجود دارد؟ به عبارتی آیا همه روایات، اعم از متعارض یا غیرمتعارض یا شک‌برانگیز یا غیر شک‌برانگیز را باید بر قرآن عرضه کرد یا اینکه عرضه، اختصاص به روایات و شرایط خاص دارد؟

در نگاه اول به روایات عرض، این معیار، به‌عنوان معیار سنجش هر گونه حدیثی، معرفی شده است ولی با دقت بیشتر در متن روایات عرض و احادیثی چون ثقلین که مبین جایگاه مستقل امام در کنار قرآن در مسیر هدایت بشری‌اند و همچنین احادیثی که گویای مقام علمی ائمه‌اند^۷، این‌گونه به دست می‌آید که سنت معصومین و اصحاب و حتی پیروان ایشان در ادوار بعد این‌گونه نبوده که هرآنچه را از معصوم بر ایشان روایت می‌شده، بر قرآن عرضه کنند یا شاهد مثالی از قرآن برای آن بیابند.^۷ لذا به‌رغم اطلاق روایات عرض بر عرضه همه روایات بر قرآن، عرضه روایت به دلایلی چون تقلیل جایگاه استقلالی سنت و اینکه در سنت چنین فرهنگی رواج نداشته که به‌محض نقل هر روایتی، آن را بر قرآن عرضه کنند، شامل همه روایات نمی‌شود. در نتیجه در مقام عمل نه لزومی بر عرضه همه روایات بر قرآن وجود دارد و نه چنین امری توسط دانش غیرمعصوم شدنی است و نه چنین رویکردی در سنت وجود داشته است.

البته این استدلال که روایات موجود در منابع حدیثی در واقع نقلیات بشری‌اند و عرضه همه آن‌ها بر قرآن منافاتی با کاستن جایگاه سنت ندارد، ادعای درستی است ولی مسئله این است که اولاً آیا در سنت، چنین فرهنگی مبنی بر عرضه همه روایات وجود داشته یا خیر؟ که بر اساس مستندات موجود، جواب منفی است. ثانیاً حال که در سنت چنین روالی جریان نداشته یا گزارشی از آن منعکس نشده، آیا در عصر حاضر، ضرورتی بر عرضه همه روایات وجود دارد که در این مورد پاسخ این است که مادامی که صدور روایتی از معصوم احراز شود و یا در معنای روایت شک و شبهه‌ای عارض نشود، مستند به سنت معصومین علیهم‌السلام ضرورتی بر عرضه مطلق روایات نیست.

بر این اساس اینکه در برخی از پژوهش‌ها^۸ دیده می‌شود که یک کتاب یا باب یا گروهی از روایات را از ابتدا تا انتها بر قرآن عرضه نموده و شواهد و مستندات قرآنی در موافقت یا مخالفت با روایت را ذکر می‌کنند، در اصل تقلیل جایگاه سنت است درحالی‌که روایات عرض، معیاری برای مواضع و شرایط خاصی است که در صحت روایت یا روایاتی اشکال، تردید یا شبهه‌ای حاصل شود.

بررسی نمونه روایات عرضه‌شده توسط معصومین حکایت از این دارد که همه یا

اکثر قریب به اتفاق روایات عرضه شده توسط ائمه علیهم السلام، پس از ادعای تعدادی از صحابه که در صحت روایت تردید داشته یا تعارضی دیده‌اند، بر قرآن عرضه شده‌اند.^۹ بنابراین از آنجا که درباره بخشی از روایات تفسیری، مشکل ضعف سند و شبهه جعلی بودن وجود دارد و حتی برخی^{۱۰} اعتقاد به عدم حجیت این روایات دارند، حجم زیادی از این روایات، مشمول معیار عرضه بر قرآن کریم هستند و اعتبارسنجی آن‌ها با قرآن ضروری است. علاوه بر اینکه به دلیل شیوع جعل حدیث و ورود اسرائیلات در این نوع روایات، این روایات به شرط شک برانگیز بودن و تردید در صحت آن‌ها، مشمول عرضه بر قرآن کریم می‌شوند.

توضیح اینکه ضرورت عرضه روایات تفسیری بر قرآن، منافاتی با کارکرد این روایات در تبیین مراد آیات یا کمک در فهم صحیح قرآن ندارد؛ به عبارتی پیش شرط استفاده از این روایات برای تفسیر، اطمینان از صحت آن‌هاست و مادامی که اطمینان به صدور روایات وجود دارد، لزومی بر عرضه آن‌ها بر قرآن کریم وجود ندارد و معیار عرضه، معیاری است برای الزام عرضه روایات شک برانگیز و شبهه‌ناک و ضرورتی بر عرضه همه روایات نیست.

سؤال دیگر اینکه، چگونه ممکن است روایتی را که خود برای تبیین قرآن آمده، با استفاده از خود قرآن اعتبارسنجی کنیم؟ مثلاً اگر یک روایت تفسیری، مصداق آیه‌ای را فرد مشخصی ذکر کرده باشد، چگونه می‌توان صحت این روایات را با استفاده از قرآن سنجید؟ پاسخ اینکه منافاتی در اینکه روایتی در تبیین قرآن کریم وارد شده با اینکه بتوان صحت آن را از قرآن به دست آورد، وجود ندارد؛ زیرا می‌توان صحت بسیاری از این روایات تفسیری ذکر مصادیق را با عرضه بر ظاهر یا اصول قرآنی و یا به تعبیر برخی از علما، روح حاکم قرآن به دست آورد. برای نمونه، برخی روایات تفسیری، حکایت از شأن نزول آیات نخستین سوره عبس درباره پیامبر صلی الله علیه و آله دارند. (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۵۹، ح ۴) که به دلیل مخالفت با ظاهر آیاتی از قرآن کریم که رسول الله صلی الله علیه و آله را به خلق عظیم متصف نموده و امثال آن، مطروح است.

۲-۱-۱. نمونه روایت تفسیری شک برانگیز و شبهه‌ناک

در روایتی در بحار الانوار آمده که شخصی از امام علی علیه السلام درباره تفسیر آیات «یوم

يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَيْتِهِ» (عبس: ۳۴-۳۶) سؤال می‌کند؛ حضرت در پاسخ، مراد از کسانی که در روز قیامت از برادر، مادر، پدر، همنشین و پسر خود فرار می‌کنند را به ترتیب، هابیل، حضرت موسی عليه السلام، حضرت ابراهیم عليه السلام، حضرت لوط و نوح عليهم السلام معرفی می‌کند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج، ص ۱۰۵)

سؤال مطرح در مورد این روایت، این است که چگونه زن مؤمنه‌ای چون مادر حضرت موسی عليه السلام در کنار افرادی چون قایل و کنعان دچار خطا و عصیان آشکار شده‌اند، قرار گرفته؟ و مستحق این شده که حضرت موسی در روز قیامت از او فرار کند.

۲-۲. گستره مدلول قرآن در عرضه روایات تفسیری

در متن روایات عرض، قرآن به صورت مطلق و بدون صفت و قیدی ذکر شده است. همان طور که در نمونه‌هایی هم که روایتی بر قرآن عرضه شده، نوع دلالت ذکر نشده است.

در روایات عرض، برای مدلول قرآن از کلمات و عبارات «قرآن»، «کتاب»، «تصدیق قرآن» و «شبهه قرآن» استفاده شده است. در برخی دیگر از روایات آمده که به هنگام عرضه، در کنار قرآن می‌توان از سنت نیز بهره برد: «حُكِّمَ الْكِتَابَ وَ السُّنَّةَ» (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۶۸) در متن این روایات، مدلول قرآن در فرایند عرضه، فقط قرآن مطلق به کار نرفته، بلکه در مواردی تصدیق کتاب یا شباهت متن قرآن یا احادیث صحیح با حدیث نیز معرفی شده است: «فان اشبهها» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۹)

در بیشتر نمونه‌های عرضه توسط معصومین عليهم السلام، مدلول قرآن، نص صریح و آشکار یا ظاهر قرآن است^{۱۱} و در تعدادی نیز مدلول قرآن، یک یا چند اصل قرآنی گرفته شده است. مراد از اصل قرآنی نیز، گزاره‌ها و مؤلفه‌های ثابت و پذیرفته‌شده قرآنی است که یک یا چند آیه قرآن به آن صراحت دارد. تفاوت آن با روح کلی یا حاکم قرآن نیز، ذوقی و سلیقه‌ای نبودن آن و مشکل نبودن فرایند کشف آن است. برای نمونه «احترام به والدین واجب است»، «روز قیامت همه انسان‌ها مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌گیرند»، «بار گناه هرکس بر دوش خودش است»، «در دین حرجی نیست» و «خداوند از رگ گردن به بندگان نزدیک‌تر است»، از جمله اصول ثابت و پذیرفته‌شده قرآنی است. در بین روایات عرضه‌شده توسط معصومین عليهم السلام، مدلول قرآن در پنج

حدیث، اصل یا اصول قرآنی و در دوازده حدیث دیگر نص صریح قرآن گرفته شده است.^{۱۲}

بر اساس شواهد و گزارش‌های روایی، ائمه علیهم‌السلام مدلول قرآن را در عرضه، معنای واحد نگرفته و ترکیبی از نص صریح، ظاهر و اصول قرآنی در نظر گرفته‌اند. توضیح اینکه در مواردی مدلول قرآن، متن و لایه‌های رویین قرآن (نص صریح، ظاهر و...) اخذ شده و در مواقعی نیز با اتخاذ رویکرد اجتهادی استنتاجی، مضمون یا مسئله روایت بر اصل یا اصول قرآنی عرضه شده‌اند.

فرایند کشف مدلول قرآن نیز از این قرار است که برای یافتن مدلول موافق یا مخالف، ابتدا سراغ نص صریح و آشکار قرآن باید رفت و در صورت کشف نص صریح، نیاز به جست‌وجوی بیشتر برای یافتن ظاهر یا اصول قرآنی نیست؛ هرچند برای تقویت مدلول می‌توان دست به دامن ظاهر یا اصول قرآنی نیز شد. ولی اگر از نص صریح و آشکار قرآنی، مدلولی یافت نشد باید سراغ ظاهر و بعد از آن اصل یا اصول قرآنی موافق یا مخالف روایت رفت. در صورتی که از این دو مرحله باز نتیجه‌ای حاصل نشد، عرضه به سنت قطعی و نهایتاً اگر باز مدلول آن از سنت یافت نشد، طبق سفارش معصومین علیهم‌السلام توقف نموده و علم آن به ایشان بازگردانده می‌شود.

۲-۱-۲. نمونه روایات تفسیری عرضه شده بر نص قرآن

الف. روایت فرار انسان‌ها از نزدیکان در روز قیامت که پیش‌تر ذکر آن گذشت،^{۱۳} به دلیل مخالفت با نص صریح و آشکار قرآن مردود است. در قرآن کریم آمده که خداوند برای چگونگی نجات حضرت موسی علیه‌السلام، به مادرش وحی نازل کرد که «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ» (قصص: ۷) یا در موضعی دیگر، مادر حضرت موسی علیه‌السلام بانوی مؤمن معرفی شده: «وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدَىٰ بِهِ لَوْ لَا أَنْ رَبَّنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.» (قصص: ۱۰)

ترجمه: و دل مادر موسی تهی گشت. اگر قلبش را استوار نساخته بودیم تا از ایمان‌آوردگان باشد، چیزی نمانده بود که آن را افشا کند.

با توجه به تنافری که روایت مورد نظر با آیاتی از قرآن کریم درباره مادر حضرت موسی علیه‌السلام دارد (که او را مؤمن معرفی کرده یا از سوی خداوند به او وحی نازل شده)،

صحت روایت فوق، محل تردید جدی قرار می‌گیرد.

ب. نمونه دیگر روایتی است که در برخی منابع فریقین آمده که پدر حضرت ابراهیم علیه السلام، آزر است که قرآن او را مشرک می‌نامد؛ در حالی که به تصریح متن قرآن کریم، آزر مشرک که در قرآن ذکر شده، پدر حقیقی حضرت ابراهیم علیه السلام نبوده و روایاتی که خلاف این را نقل می‌کنند، مردود و نپذیرفتنی‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۲۰۸-۲۰۹)

ج. در روایات نقل شده که ذبیح، حضرت اسحاق علیه السلام بوده است. این روایات به دلیل مخالفت با آشکار با قرآن کریم، مطرود است. از کتاب فقیه نقل شده که شخصی از امام صادق علیه السلام از ذبیح پرسید: چه کسی بوده؟ فرمود: اسماعیل بوده، برای اینکه خدای تعالی داستان تولد اسحاق را در کتاب مجیدش بعد از داستان ذبح نقل کرده و فرموده: «وَبَشِّرْنَا هُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ» (صافات: ۱۱۲)^{۱۴}

د. در کتاب کافی روایتی نقل شده که زنی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید و از حق شوهر بر خود سؤال نموده و پیامبر شماری از حقوق شوهر به زن را بیان کرد. وقتی زن از حق خویشتن بر شوهر سؤال کرد که آیا من نیز چنین حقی را دارم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جواب داد: نه هرگز. این روایت به دلیل تعارض آشکار با نص آیه «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ» (بقره: ۲۲۸) نپذیرفتنی است.

ه. ذیل آیه «وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ» (یوسف: ۴۲)، روایاتی با این مضمون نقل شده که زندانی شدن حضرت یوسف علیه السلام، عقوبتی الهی به دلیل غفلت از یاد خداست. (طبرسی، ۱۳۸۶ش، ج ۵، ص ۳۵۹؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۱۷۱-۱۷۲)

عمده این روایات دارای اشکالات اساسی سندی‌اند، اما نتیجه عرضه آن‌ها بر قرآن کریم حکایت از این دارد که نص صریح و آشکار قرآن کریم در تضاد با محتوای این روایات است.

اوصاف حضرت یوسف علیه السلام در سوره یوسف:

- بنده مخلص: «كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِن عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» (یوسف: ۲۴) و در سوره مبارکه حجر می‌فرماید که شیطان در مخلصین راه ندارد: «وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ

أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» (حجر: ۳۹ و ۴۰)

- محسن و متقی: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (یوسف: ۲۲)؛ «إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» (یوسف: ۳۶)

در برخی دیگر از روایات، تهمت‌هایی به حضرت یعقوب علیه السلام منتسب نموده‌اند با این مضمون که ایشان بر مسیر رفت‌وآمد مردم می‌نشست و از خدا به مردم شکایت می‌کرد یا روایات دیگری که عنوان می‌سازند که برادران یوسف علیه السلام پس از انداختن یوسف به چاه، بر روی او سنگی انداختند که با متن شفاف آیات ۱۰ و ۱۴ سوره یوسف در تناقض است.

۲-۲-۲. نمونه روایات تفسیری عرضه‌شده بر ظاهر قرآن

الف. نمونه دیگر روایتی است که در الدر المنثور نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بنی اسرائیل رسم داشتند که فردی از ایشان را که دارای خادم و مرکب و همسر می‌شد، ملک می‌نامیدند و منظور از «ملک» در آیه «وَجَعَلَكُمْ مَلُوكًا» (مائده: ۲۰) همسر، مسکن و خادم است. (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ۲۶۹-۲۷۰) ولی این روایت با ظاهر عبارت و آیات قبل (سیاق) در تنافی است.

ب. در شأن نزول آیات «عَبَسَ وَتَوَلَّى * أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى» (عبس: ۱-۲) روایتی نقل شده که زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله برای سران قریش صحبت می‌کرد، عبدالله بن ام مکتوم بر ایشان وارد شد و با صدای بلند از پیامبر خواست که آنچه را خدا به او آموخته برای وی بخواند. لذا پیامبر ناراحت شده و از او روی گردان شد. بعد از این ماجرا آیات ابتدایی سوره عبس نازل شد. (عروسی خویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۵۰۹، ح ۴)

این شأن نزول به دلیل مخالفت با ظاهر آیات قرآن، قابل پذیرش نیست. آیاتی که حضرت را با خلق عظیم معرفی کرده است. در سوره قلم که اندکی پیش از نزول سوره عبس نازل شده، پیامبر صلی الله علیه و آله اینچنین توصیف شده است: «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴) یا آیه ۱۵۹ سوره آل عمران که می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ...»

۲-۲-۳. نمونه روایات تفسیری عرضه‌شده بر اصل / اصول قرآنی

الف. در برخی منابع روایی فریقین، روایاتی مبنی بر تحریف زیاد یا نقصان در قرآن

کریم وجود دارد؛ درحالی که این روایات، مخالفت آشکار با اصول قرآنی دارند. برخی از این اصول ثابت و پذیرفته شده قرآنی عبارت‌اند از:

- قرآن را خداوند نازل نموده و از آن محافظت می‌کند: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ.» (حجر: ۹)

- قرآن کتاب خلل‌ناپذیری است که امکان ورود باطل در آن وجود ندارد: «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ.» (فصلت: ۴۱-۴۲)

ب. در روایتی درباره ماجرای معراج پیامبر ﷺ نقل شده که رسول‌الله به درخواست حضرت موسی عليه السلام از خداوند درخواست تخفیف در تعداد رکعات نماز را طلب می‌کند. (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۷۸۵، ح ۳۷۳؛ ج ۳، ص ۱۱۲-۱۱۳، ح ۱۹-۲۰؛ ج ۴، ص ۹۵، ح ۳۹؛ ج ۵، ص ۱۱۴، ح ۳۹)^{۱۵}
این روایت به دلیل مخالفت با اصول مسلم قرآنی، مطروح و نپذیرفتنی است. مهم‌ترین این اصول عبارت‌اند از:

- هرکسی به اندازه توانش مکلف می‌شود: «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا...» (بقره: ۲۸۶)؛ «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ...» (همان: ۱۸۵)؛ «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ.» (حج: ۷۸)

- علم خداوند، محدود به حد معینی نیست و خداوند به توانایی بندگانش عالم است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ» (آل عمران: ۵)؛ «إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ.» (بقره: ۲۹)

۲-۳. مراد از موافقت و مخالفت با قرآن

متن روایات عرض، دو بخش ایجابی و سلبی دارد که برخی از این روایات فقط به یک جنبه آن و برخی دیگر به هر دو جنبه اشعار دارند. بخش ایجابی، می‌گوید روایات موافق قرآن را بپذیرید و بخش سلبی، دستور به رد مخالف با قرآن می‌دهد.^{۱۶}

در برخی از روایات عرض، ملاک پذیرش روایت، یافتن یک یا دو شاهد از قرآن و ملاک توقف در برابر روایت، نیافتن شاهی از قرآن معرفی شده است: «شاهدا او شاهدین» (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۲۲۲)

یکی از مهم‌ترین سؤالات مطرح در موضوع عرضه حدیث این است که مراد از

موافقت و مخالفت چیست؟

۲-۳-۱. موافقت با قرآن

اولین نکته در این زمینه این است که در روایات عرض جنبه سلبی، مهم تر و مؤکدتر از جنبه ایجابی آن است. علاوه بر اینکه نتیجه اکثریت نمونه‌های عرضه توسط معصوم نیز، اثبات مخالفت با قرآن است.^{۱۷}

یافته دیگر برگرفته از بررسی نمونه‌های عرضه شده روایات توسط معصومین علیهم‌السلام این است که مراد از موافقت این نیست که شرط قبول هر روایتی، عرضه آن بر قرآن و کسب موافقت قرآن باشد.

بر اساس گزارش‌های روایی عرضه، مراد از موافقت، همان مطابقت است؛ البته با نظر داشت این دو نکته: ۱. شرط موافقت روایت با قرآن، در عرضه مطلق روایات، شرط کمال است و در عرضه متعارضین، شرط لازم؛ ۲. اگر موافقت روایتی با قرآن احراز شد، آن را قبول می‌کنیم و در صورت عدم احراز، طبق عبارات روشن روایات عرض، در مورد آن روایت سکوت کرده و یا به سنت عرضه می‌شود.

این ادعا که مراد از موافقت عدم مخالفت است، با لحاظ این پیش شرط که در سیره، عرضه الزاماً مشمول همه روایات نبوده، مورد تردید جدی واقع می‌شود. از آنجا که دایره روایات مشمول عرضه، محدود است و شامل روایاتی می‌شود که متعارض یا شبه‌ناک و شک‌برانگیزند، عملاً مترادف بودن موافقت با عدم مخالفت، جایی برای ابراز ندارد. چون این دیدگاه با این استدلال مطرح شده که از آنجا که امکان کسب مطابقت قرآن با همه روایات وجود ندارد، مراد از موافقت، عدم مخالفت است. ولی حال که الزامی بر عرضه همه روایات نیست، بنیان این دیدگاه نیز متزلزل می‌شود.

با توجه به دیدگاه برگزیده در مورد مدلول قرآن، می‌توان گفت مراد از موافقت، اعم از مطابقت با نص و ظاهر قرآن و اصول قرآنی است. برای مثال اگر روایاتی دعوت به دعا هنگام بیدار شدن از خواب کند، عرفاً از مصادیق موافق با قرآن قرار می‌گیرد؛ زیرا یکی از اصول قرآنی، «تشویق به دعا و ذکر خداوند به صورت مطلق و روز و شب» است. آیاتی مانند «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (بقره: ۱۸۶) و آیه «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي

أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (غافر: ۶۰)

از نمونه روایات تفسیری موافق با قرآن، این گزارش روایی است که در جریان مناظره هارون الرشید با امام رضا علیه السلام هارون از امام می‌پرسد که اولین ملحد و کافر که بود؟ که حضرت ابلیس را عنوان نمود که کبر ورزید و بر برگزیده خدا افتخار کرد که خدا مرا از آتش آفرید و او را از گل. و این سرپیچی و الحاد به بازماندگان او نیز تا قیامت به ارث رسید. هارون پرسید: مگر ابلیس ذریه و بازماندگانی دارد؟ حضرت فرمود: مگر این آیه از قرآن را نشنیده‌ای؟ «إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَ فَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَا خَلَقَ أَنْفُسَهُمْ وَ مَا كُنْتُ مَتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا» (کهف: ۵۰ و ۵۱). (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۲۴۳)

مشاهده می‌شود که نص صریح قرآن با روایت موافقت دارد و همچنین برداشت می‌شود که اولاً کسب موافقت قرآن با روایات برای مواضع خاص و ایجاد شک و شبهه است و ثانیاً مراد از موافقت هم اکتفای به عدم مخالفت نیست و در این موضوع، کسب مطابقت نص قرآن با روایت است.

۲-۳-۲. مخالفت با قرآن

بر اساس متن روایات عرض و نمونه‌های عرضه‌شده روایات توسط معصومین علیهم السلام، مراد از مخالفت، اعم از مخالفت به شکل تباین کلی و مخالفت به شکل تناقض بین آیه و حدیث و مخالفت به نحو تناقض بین اصل یا اصول قرآنی با روایت در موضوع خاص است. همان طور که مراد از موافقت با قرآن نیز، اعم از این است که تطابق کامل بین قرآن و روایت و همخوانی و هماهنگی موضوع روایت خاص با اصل یا اصول قرآنی است. نه اینکه عیناً و لفظاً قرآن با موضوع روایت تطابق کامل داشته باشد که در این صورت کارکرد و جایگاه استقلالی حدیث در معیت با قرآن زیر سؤال می‌رفت. از ادله دیگر اینکه اگر موافقت با قرآن شرط باشد، تنها احادیثی باید پذیرفته شوند که این شرط را داشته باشند و اگر مخالفت با قرآن مانع پذیرش باشد، گستره احادیثی که می‌توانند مقبول واقع شوند، گسترده‌تر خواهد شد؛ زیرا هم احادیث موافق در این دایره قرار می‌گیرند و هم احادیثی که مضمون آن‌ها در قرآن ذکر نشده است و

مخالف قرآن نیز نیستند.

نکته دیگر اینکه، عمده سؤالات و اختلاف نظرها درباره مراد از موافقت و مخالفت، بیشتر از آنکه به این دو مسئله برگردند، به مراد از مدلول قرآن ارتباط دارند. وقتی مراد از مدلول مشخص شود، غالب سؤالات در خصوص موافقت و مخالفت به خودی خود تبیین می شود.

از نمونه روایات تفسیری مخالف با قرآن می توان به روایتی درباره مدت زمان ساخت کشتی نوح علیه السلام اشاره کرد. با این مضمون که این کشتی در مدت ۲۰۰ سال و در برخی روایات ۵۰۰ یا ۶۰۰ سال ساخته شده است. (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۵۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۲۸) وقتی این روایت بر امام صادق علیه السلام عرضه می شود، حضرت با اشاره به آیه «فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا» (مؤمنون: ۲۷)، مدت ساخت کشتی را ۸۰ سال عنوان کردند. چگونه ممکن است ۵۰۰ سال طول کشیده باشد با اینکه خداوند می فرماید کشتی با به وحی ما، یعنی به دستوری که ما به تو وحی کردیم بساز؟ آیه مورد استناد، تصریح به مدت ساخت کشتی ندارد و صرفاً بیان شده که ساخت این کشتی به دستور، وحی و عنایت الهی انجام شده است؛ به عبارتی ظاهر آیه، مخالفت با این دارد که مدت ساخت آن، ۲۰۰ سال و یا بیشتر از آن به طول انجامیده باشد.

۲-۴. جایگاه سنت در فرایند عرضه روایات تفسیری بر قرآن کریم

برای جایگاه سنت در فرایند عرضه روایات تفسیری، چندین کارکرد متصور است که مهم ترین آن ها از این قرار است: ۱. مستند به متن روایات عرض «فان لم تجدوهما فی کتاب الله» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۷، ص ۱۱۸) در صورتی که موضوع روایت تفسیری در قرآن یافت نشود یا امکان کسب موافقت یا مخالفت قرآن با روایت میسر نباشد، برای اعتبارسنجی آن می توان به سنت رجوع کرد؛ به خصوص در گونه هایی از روایات تفسیری که به ذکر مصادیق می پردازند و اعتبارسنجی آن ها از طریق قرآن بالاخص با نص صریح قرآن دشوار است، سنت می تواند کارگشا باشد؛ ۲. کارکرد دیگر اینکه اگر موضوع روایت مورد عرضه در قرآن موجود باشد، برای تقویت ادله اعتبارسنجی روایت، می توان به سنت رجوع کرد؛ به ویژه زمانی که مدلول قرآن ظاهر یا اصول قرآنی

است، استفاده از شواهد روایی، مفید و قابل اتکاست.

برای مثال، پس از عرضه روایتی که مراد از مسجدی که بر اساس تقوا بنا نهاده شد، مسجد النبی معرفی کرده است، بر ظاهر آیه «فِيهِ رِجَالٌ...» و حکم به مخالفت ظاهر قرآن با این روایت، می‌توان نتیجه عرضه بر قرآن را با استفاده از سنت تقویت کرد. مثلاً در تفسیر عیاشی از حلبی آمده که از امام صادق علیه السلام درباره آیه «فِيهِ رِجَالٌ يَجِئُونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا» سؤال کردم که آن‌ها چه کسانی هستند؟ فرمود کسانی‌اند که با آب، تطهیر بول و غائط می‌کنند، سپس فرمود: این آیه درباره اهل قبا نازل شده است. (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۱۱۲، ح ۱۳۷)

۵-۲. خروجی عرضه

مراد از نتیجه عرضه، تأثیر یا خروجی عرضه حدیث در اعتبارسنجی حدیث و نحوه تعامل با حدیث بعد از عرضه در پذیرش، عمل، انکار، حجیت، سکوت و توقف، عرضه بر سنت و... است.

در متن روایات عرض، برای روایات مخالف با قرآن از تعبیر «فلم اقله، زخرف و فلیس من حدیثی» استفاده شده است. (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۶۹؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۸؛ برقی، ۱۳۷۰ق، ج ۱، ص ۲۲۱)

این تعبیر به صراحت اشعار به عدم صدور روایت مخالف قرآن دارد و در روایاتی دیگر که از تعبیری چون «لا تاخذوا به»، «رُدّوه»، «لا تصدق علینا»، «فاطرحوه»، «ردّوا الینا علمه»، «فاطرحوه او ردّوه علینا» و «فدعوه» استفاده شده، نتیجه عرضه، نفی حجیت احادیث مخالف قرآن عنوان شده است.

به عبارتی در متن روایات عرض، دو کارکرد برای قرآن تعریف شده است:

۱. یک دسته، قرآن را به عنوان مرجح معرفی می‌کنند؛ مانند زمانی که دو روایت از لحاظ شأنی شرایط حجیت را دارند، اما با هم تعارض دارند.
۲. دسته دوم روایات عرضه، روایاتی‌اند که قرآن به عنوان مرجع صدور معرفی شده است؛ به این معنا که مثلاً روایت مخالف از ائمه صادر نشده است. (مخالف قول ربنا لم نقله)

با این توضیح می‌توان نتیجه عرضه روایات تفسیری بر قرآن کریم را یک از چهار

حالت زیر دانست:

یا روایت تفسیری با نص صریح یا ظاهر و اصول قرآن موافقت دارد که پذیرفته و حکم به صدور روایت می‌شود؛ مانند روایت پیش‌گفته درباره ذریه ابلیس که به دلیل موافقت با نص صریح قرآن، پذیرفته و حکم به صدور روایت می‌شود.

۱. یا مخالفت روایت با نص صریح یا ظاهر و یا اصول قرآن آشکار می‌شود که در این صورت روایت رد و حکم به عدم صدور می‌شود. احتمال دیگر در این حالت، حکم به نسخ روایت توسط قرآن است.^{۱۸} مانند روایت تفسیری که «ملک» در آیه «وَجَعَلَكُمْ مَلُوكًا» را به معنای همسر، مسکن و خادم گرفته که به دلیل مخالف با ظاهر یا سیاق آیات قبل، حکم به عدم صدور آن می‌شود.

۲. یا از عرضه روایت به قرآن، نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود و موافقت یا مخالفت قرآن کشف نمی‌شود که در این صورت طبق متن روایات عرض یا بر سنت عرضه کرده و یا سکوت نموده و علم آن به امام برگردانده می‌شود: «إِنْ اشْتَبَهَ الْأَمْرُ عَلَيْكُمْ فِيهِ فَفَقُّوا عُنْدَهُ» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۳۲؛ حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۷، ص ۱۲۰)
 ۳. یکی از نتایج عرضه این است که معنای صحیح روایت در اثر عرضه روشن شود.

برای نمونه در روایتی نقل شده که «لا تجتمع امتی علی خطاء» که در نگاه نخست ممکن است برداشت شود که مراد از روایت این است که امت اسلام هیچگاه دچار خطا و اشتباه نمی‌شوند که حداقل حقایق تاریخی چنین برداشتی را تأیید نمی‌کنند. ولی با عرضه این روایت بر قرآن کریم، این نتیجه حاصل می‌آید که معنای صحیح روایت این است که «خطای در مسئله‌ای از مسائل آنقدر فراگیر نمی‌شود که همه امت را به سوی خود بکشاند، بلکه دائماً کسانی در بین آنان خواهند بود که پیرو حق و بر حق باشند، حال یا همه امت بر حق و پیرو حق می‌شوند، و یا بعضی از آنان، هرچند آن بعض، یک نفر معصوم باشد.»^{۱۹} برخی از اصول قرآنی که حکایت از این موضوع عبارت‌اند از:

– عده‌ای از امت اسلام هرگز به اسلام کفر نخواهند ورزید: «فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ» (انعام: ۸۹)

- خداوند دین و توحید را کلمه‌ای باقی قرار داد: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» (زخرف: ۲۸)

- قرآن را خداوند نازل کرده و از آن محافظت می‌کند: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر: ۹)

- قرآن کتاب خلل‌ناپذیری است که امکان ورود باطل در آن وجود ندارد: «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ، لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» (فصلت: ۴۱)

۳. نتیجه‌گیری

مهم‌ترین نتایج بررسی و تحلیل ضوابط عرضه حدیث بر قرآن کریم با محوریت عرضه روایات تفسیری از این قرار است:

الف. ضرورت عرضه روایات تفسیری بر قرآن، منافاتی با کارکرد این روایات در تبیین یا کمک در فهم صحیح قرآن ندارد؛ زیرا پیش شرط استفاده از روایات تفسیری، اطمینان از صحت آنهاست، علاوه بر اینکه عرضه بر قرآن، معیاری برای عرضه روایات شک‌برانگیز و شبهه‌ناک بر قرآن است نه عرضه همه روایات. روایات تفسیری نیز از آنجا که در مورد بخشی از آنها، مشکل ضعف سند و شبهه جعلی بودن وجود دارد، مشمول معیار عرضه بر قرآن کریم هستند.

ب. در متن روایات عرض، تصریح شده که ممکن است موضوع روایتی در قرآن موجود نباشد (ان لم تکن موجودا) که در این صورت توصیه معصوم علیه السلام عرضه به سنت یا توقف و سکوت در پذیرش روایت است. لذا ممکن است تعدادی از روایات تفسیری به دلیل موجود نبودن موضوع آن یا یافت نشدن آن، عملاً زمینه‌ای نیز برای عرضه آنها بر قرآن کریم وجود نداشته باشد.

ج. به‌رغم اطلاق روایات عرض بر عرضه همه روایات بر قرآن، عرضه روایت به دلایلی چون تقلیل جایگاه استقلالی سنت و اینکه در سنت چنین فرهنگی رواج نداشته که به محض نقل هر روایتی، آن را بر قرآن عرضه کنند، شامل همه روایات نمی‌شود.

د. بر اساس شواهد و گزارش‌های روایی، ائمه علیهم السلام مدلول قرآن را در عرضه، معنای واحد نگرفته و ترکیبی از نص صریح، ظاهر و اصول قرآنی در نظر گرفته‌اند. در مواردی مدلول قرآن، متن و لایه‌های رویین قرآن (نص صریح، ظاهر و...) اخذ شده و

در مواقعی نیز با اتخاذ رویکرد اجتهادی استنطاقی، مضمون یا مسئله روایت بر اصل یا اصول قرآنی عرضه شده‌اند.

ه در روایات عرض جنبه سلبی، مهم‌تر و مؤکدتر از جنبه ایجابی آن است و نتیجه اکثر نمونه‌های عرضه توسط معصوم نیز، اثبات مخالفت با قرآن است. مراد از موافقت هم این نیست که شرط قبول هر روایتی، عرضه آن بر قرآن و کسب موافقت قرآن باشد. بلکه مراد از موافقت، همان مطابقت است؛ با نظر داشت این دو نکته: ۱. شرط موافقت روایت با قرآن، در عرضه مطلق روایات، شرط کمال است و در عرضه متعارضین، شرط لازم؛ ۲. اگر موافقت روایتی با قرآن احراز شد، آن را قبول می‌کنیم و در صورت عدم احراز، طبق عبارات روشن روایات عرض، درباره آن روایت سکوت کرده و یا به سنت عرضه می‌شود.

و. این ادعا که مراد از موافقت عدم مخالفت است با لحاظ این پیش‌شرط که در سیره، عرضه الزاماً مشمول همه روایات نبوده، مورد تردید جدی واقع می‌شود. از آنجا که دایره روایات مشمول عرضه، محدود است و شامل روایاتی می‌شود که متعارض یا شبهه‌ناک و شک‌برانگیزند، عملاً مترادف بودن موافقت با عدم مخالفت، جایی برای ابراز ندارد. چون این دیدگاه با این استدلال مطرح شده که از آنجا که امکان کسب مطابقت قرآن با همه روایات وجود ندارد، مراد از موافقت، عدم مخالفت است. ولی حال که الزامی بر عرضه همه روایات نیست، بنیان این دیدگاه نیز متزلزل می‌شود.

ز. بر اساس متن روایات عرض و نمونه‌های عرضه‌شده روایات توسط معصومین علیهم‌السلام، مراد از مخالفت، اعم از مخالفت به شکل تباین کلی و مخالفت به شکل تناقض بین آیه و حدیث و مخالفت به نحو تناقض بین اصل یا اصول قرآنی با روایت در موضوع خاص است.

ح. چهار حالت متصور برای خروجی فرایند عرضه: ۱. موافقت با نص صریح یا ظاهرو اصول قرآنی؛ ۲. مخالفت با نص صریح یا ظاهر و یا اصول قرآن؛ ۳. بی‌نتیجه‌بودن در کسب موافقت یا مخالفت قرآن و توقف یا برگرداندن علم آن به امام؛ ۴. تبیین معنای صحیح روایت تفسیری.

پی‌نوشت‌ها

۱. برگرفته از مقاله «عرضه حدیث بر امامان علیهم‌السلام ۱ و ۲»، مسعودی، عبدالهادی، ۱۳۷۶ش، شماره ۶ و ۱۳۷۷ش، شماره ۹.

۲. درباره نمونه‌های عرضه‌شده روایات بر قرآن توسط معصومان علیهم‌السلام، شایان ذکر است که از این طرق احصا و پس از تحلیل گزاره‌های استخراجی در قالب ضوابط عرضه گنجانده شده‌اند: ۱. جست‌وجوی گسترده در نرم‌افزارهای حدیثی؛ مهم‌ترین کلیدواژه‌های جست‌وجو عبارت‌اند از: ما تقول، ترویه الناس، یخالف القرآن، یوافق القرآن، خالف القرآن، وافق القرآن، حدیث الذی و... ۲. استخراج نمونه‌های عرضه از تحقیقات و مطالعات مشابه حدیثی ۳. تنوع دستی برخی منابع حدیثی مانند بحار الانوار، علامه مجلسی (قسمت احتجاجات) و الاحتجاج طبرسی.

۳. برخی در مورد تعداد این روایات، قائل به پانزده هزار روایت تفسیری هستند. (برای مطالعه بیشتر نک: مهریزی، ۱۳۸۹ش، ص ۴-۳۴)

۴. دلیل اصلی موافقان حجیت خیر واحد، سیره عقلا عنوان شده است. (از جمله موافقان حجیت روایات تفسیری عبارت‌اند از: آیت‌الله خویی (۱۴۱۸ق، ص ۴۲۲-۴۲۳)، امام خمینی (۱۴۱۵ق، ج ۲، ۱۹۴)، آیت‌الله معرفت (۱۳۸۳ش، ج ۲، ص ۲۳) از مخالفان حجیت این روایات می‌توان به این افراد اشاره کرد: شیخ مفید (۱۴۱۰ق، ص ۱۸)، شیخ طوسی (۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۷) و علامه طباطبایی (۱۴۱۷، ص ۸۵)

۵. برای مشاهده نمونه‌های بیشتر عرضه روایات بر قرآن توسط ائمه بنگرید به فصل دوم و سوم پایان‌نامه روش‌شناسی و ضوابط کاربست عملی فرایند عرضه حدیث بر قرآن. (جمالی گندمانی، ۱۳۹۷ش)

۶. برای مثال، «فیهم کرائم القرآن و هم کنوز الرحمان، ان نطقوا صدقوا وان صمتوا لم یسبقوا»: نهج‌البلاغه، خطبه ۱۴۳. ان الامام اذا شاء ان یعلم علم کافی، ج ۱. نیز بنگرید به کافی، ج ۱، باب ان الراسخین فی العلم هم الائمة علیهم‌السلام.

۷. عبارت «الوقوف عند الشبهة» در متن برخی روایات عرض (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۸)، حکایت از این دارد که مراد از عرضه، عرضه همه روایات بر قرآن نیست بلکه این معیار، برای مواضع شبهه‌ناک یا شک‌برانگیز بودن روایات یا رفع تعارض معرفی شده است. همان‌طور که تعداد دیگری از روایات عرض، صراحت دارند که محتوای همه روایات در قرآن وجود ندارد یا همگان توان یافتن همه این موضوعات از قرآن را ندارند. «فان لم تجدوهما فی کتاب‌الله» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۷، ص ۱۱۸، ح ۲۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۳۵) یا گفته شده که اگر موضوع روایتی در قرآن نباشد آن را بر سنت عرضه می‌کنیم و علم آنچه از روایات را که موضوع آن‌ها در قرآن و سنت نیامده، به معصوم علیهم‌السلام برمی‌گردانیم.

۸. برای مثال، مقاله «باب شکر کافی در سنجش با قرآن» (خرقانی و خدایی، ۱۳۹۴ ش) برای مثال در روایت «اگر امام را شناختی هر چه می خواهی انجام بده» امام ضمن تأیید صحت روایت، برداشت اشتباه عده‌ای که همان اباحه‌گری و هرج و مرج است را به دلیل مخالفت با قرآن، تصحیح می‌کند. (مغربی، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۵۳-۵۴) یا در منابع شیعی آمده که اباصلت از امام رضا علیه السلام درباره حدیثی از امام صادق علیه السلام - که نقل شده هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام قیام می‌کنند، انتقام خون جدش حسین علیه السلام را از نوادگان قاتلان او می‌گیرد، سؤال می‌کند که امام رضا علیه السلام صحت روایت را تأیید می‌کند. اباصلت ادامه می‌دهد که معنای آیه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام: ۱۶۴) چه می‌شود؟ حضرت می‌فرماید: همه سخنان خداوند درست است. منظور حدیث، نوادگانی است که به قتل حسین علیه السلام راضی‌اند. (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۷۳)

عرضه این دو روایت بر امام به دلیل وجود شک در معنای حدیث رخ داده است. اینکه آیا شناخت امام، مجوز هر عمل خیر و شری است و آیا همه نوادگان قاتلان امام حسین علیه السلام توسط حضرت قائم علیه السلام به قتل خواهند رسید یا خیر؟

۱۰. آن روایات التفسیر إذا كانت آحادا لا حجیة لها إلا ما وافق مضامین الآیات بقدر ما یوافقها علی ما بین فی فن الأصول فإن الحجیة الشرعیة تدور مدار الآثار الشرعیة المترتبة فتنحصر فی الأحکام الشرعیة و أما ما وراءها کالروایات الواردة فی القصص والتفسیر الخالی عن الحکم الشرعی فلا حجیة شرعیة فیها. و أما الحجیة العقلیة أعنی العقلانیة فلا مسرح لها بعد توافر الدس والجعل فی الأخبار سیما أخبار التفسیر والقصص إلا ما تقوم قرائن قطعیة یجوز التعویل علیها علی صحة متنه، و من ذلك موافقة متنه لظواهر الآیات الکریمة. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۲۱۱-۲۱۲)

۱۱. شواهد روایی:

الف. مسح بر خفین (نوعی پای پوش) در بین اهل سنت در مواردی جایز و جایگزین شستن پاها هنگام وضو شده است. (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۱۰۲؛ ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۶۴) در روایتی به نقل از همام آمده که جریر بعد از ادرار، وضو گرفت و بر پای پوشش مسح کرد. وقتی از جریر از دلیل این کار سؤال شد، جواب داد که پیامبر صلی الله علیه و آله نیز چنین عملی را انجام داد. (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۱۰۲) این روایت توسط امام علی علیه السلام به دلیل مخالفت با آیه «... وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَ اَرْجُلِكُمْ اِلَى الْكَعْبَيْنِ» (مائده: ۶) کنار گذاشته شده و صدور آن مربوط به قبل از نزول سوره مائده دانسته شده است. (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۳۰۱-۳۰۲)

مخالفت قرآن با این روایت از نوع مخالفت صریح و آشکار است؛ زیرا در قرآن آمده که بر روی پاهای خود تا قسمت برآمدگی مسح کنید و اشاره‌ای به جواز مسح بر پوشش پا نشده است. ب. ابو جارود نقل می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود: هرگاه سخنی گفتم، شما از من بپرسید از کجای قرآن است. سپس حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله مبنی بر نهی از قیل و قال و فساد مال و کثرت سؤال نقل نمود.

از حضرت پرسیده شد: این مطلب کجای قرآن آمده؟ فرمود: خداوند می‌فرماید: «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ»؛ در نجوای زیاد خیری نیست مگر کسی که به صدقه یا معروف اصلاح بین مردم امر می‌کند. (نساء: ۱۱۴) یا گفته: «لَا تَتَّبِعُوا السَّفَهَاءَ أَثْوَالَكُمْ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا»؛ اموالتان را که خداوند آن‌ها را برای قوام زندگی‌تان قرار داده به سفیهان ندهید. (نساء: ۵)؛ و «لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِن تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ»؛ از چیزهایی که اگر برای شما آشکار گردد شما را اندوهناک می‌کند مپرسید. (مائده: ۱۰۱). (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۶۰؛ برقی، ۱۳۷۰ق، ج ۱، ص ۲۲۵)

حضرت برای اثبات موافقت قرآن با روایت به ترتیب به نص صریح قرآن یعنی «مذمت نجوا بجز در موارد امر به صدقه یا معروف یا اصلاح بین مردم»، «مذمت سپردن اختیار اموال به سفها» و «نهی از سؤال از چیزهایی که در صورت آشکار شدن موجبات اندوه فرد می‌شود» استناد نموده است.

۱۲. شواهد روایی

در تعدادی از منابع حدیثی اهل سنت روایتی آمده با این مضمون که روزی ابوبکر، درحالی‌که عبایی کهینه بر تن داشت و نزد پیامبر بودند، جبرئیل بر پیامبر نازل شد و از علت کهنگی عبای ابوبکر پرسید و پیامبر گفت: ایشان همه ثروتش را قبل از فتح انفاق کرده است. جبرئیل از طرف خداوند پیامی آورد که به ابوبکر بگو خداوند سلام می‌رساند و می‌گوید که از ابوبکر راضی‌ام بپرس که آیا ابوبکر هم از من راضی است؟ (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۰۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۳۲۹)

وقتی یحیی بن اکثم از امام جواد علیه السلام درباره صحت این روایت سؤال می‌کند، حضرت بیان می‌دارند که منکر فضل ابوبکر نیستم ولی این خبر موافق کتاب خدا نیست. خداوند می‌فرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعَلَمُ مَا تُوَسَّوَسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق: ۱۶) آیا رضایت ابوبکر از خداوند بر او پنهان بوده تا اینکه از او سؤال کند؟ این مطلب در عقل‌ها نمی‌گنجد. (طبرسی، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص ۲۴۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۰، ص ۸۰)

امام جواد علیه السلام برای اثبات مخالفت قرآن با روایت به اصل قرآنی «خداوند از رگ گردن به بندگان نزدیک‌تر است» استناد می‌کند. این اصل آشکارا بیان می‌کند که خداوند بر همه چیز داناست و چیزی بر او پوشیده نیست.

از جمله مواردی که معصوم، سؤالی را از طریق عرضه بر اصل قرآنی پاسخ دادند روایتی است که عبدالاعلی از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: «ناخن انگشتم شکسته و پارچه‌ای روی آن قرار داده‌ام، برای وضو چه کنم؟» امام فرمود: این مسئله و امثال آن از کتاب خدا فهمیده می‌شود: «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۸)، «مَسْحَ عَلَيْهِ» بر روی پارچه مسح کن. (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۳۳)

نمونه دیگر، روایتی است که وقتی حضرت صاحب علیه السلام قیام می‌کنند نوادگان قاتلان امام حسین علیه السلام را می‌کشد. این روایت هنگامی که بر امام رضا علیه السلام عرضه می‌شود، حضرت آن را به دلیل مخالفت با اصل قرآنی «لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» رد می‌کند. (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۷۳)

۱۳. مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۱۰۵.
۱۴. طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۱۵۵.
۱۵. این روایات را حویزی از منابعی چون توحید، من لا یحضره الفقیه و تفسیر قمی نقل می کند.
۱۶. در برخی روایات عرض، موافقت با سنت، همچون موافقت با کتاب، یک مرجح مستقل است. نهایت اینکه از بعضی روایات، لزوم رعایت ترتیب استفاده می شود؛ یعنی موافقت کتاب، مقدم بر موافقت سنت است. (شاهدا من کتاب الله او من قول رسول) (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۶۹، ح ۲؛ حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۷، ص ۱۱۰)
۱۷. نک: عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۹؛ برقی، ۱۳۷۰ق، ج ۱، ص ۲۲۱.
۱۸. نمونه روایی دیگر: در مورد مسح بر خفین در بین اهل سنت در مواردی جایز و جایگزین شستن پاها هنگام وضو شده که توسط امام علی علیه السلام به دلیل مخالفت با آیه «... وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَ اَرْجُلِكُمْ اِلَى الْكَعْبَيْنِ» کنار گذاشته شده و صدور آن مربوط به قبل از نزول سوره مائده دانسته شده است.
۱۹. برگرفته از تفسیر المیزان.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر ابن کثیر، التقدیم: یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بیروت: دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۲ق.
۴. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۰۱ق.
۶. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تصحیح سید جلال الدین حسینی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ق.
۷. بصیرتی برزکی، مریم، گونه شناسی و اعتبارسنجی روایات تفسیری محمد بن سنان، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما علی راد، دانشگاه تهران، ۱۳۹۴ش.
۸. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، ج ۲، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۰۳ق.
۹. جمالی گندمانی، احمد، روش شناسی و ضوابط کاربست عرضه حدیث بر قرآن بر پایه سیره معصومین علیهم السلام، استاد راهنما محمد کاظم رحمان ستایش، پایان نامه مقطع دکتری، دانشگاه قرآن و حدیث قم، ۱۳۹۷ش.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، تحقیق مؤسسه آل

- البيت لاحيا التراث، ج ۲، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۱۴ق.
۱۱. خرقانی، حسن و خدایی، سید مهدی، «باب شکر کافی در سنجش با قرآن»، مجله آموزه‌های قرآنی، شماره ۲۲، ۱۳۹۴ش، ص ۳۱-۶۰.
۱۲. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمية، ۱۴۱۷ق.
۱۳. خوشدونی، مهدی، گونه پژوهی تحلیلی روایات تفسیری اصول الکافی کلینی، پایان‌نامه دکتری استاد راهنما علی راد، دانشگاه تهران، ۱۳۹۶ش.
۱۴. خویی، ابوالقاسم، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، علی غروی تبریزی، تقریر درس آیت‌الله خویی، قم، ۱۴۱۸ق.
۱۵. رستمی، علی‌اکبر، آسیب‌شناسی و روش‌شناسی تفسیر معصومان (ع)، رشت: کتاب مبین، ۱۳۸۰ش.
۱۶. رضایی اصفهانی، محمدعلی، «اعتبارسنجی روایات تفسیری با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله معرفت»، مجله حدیث پژوهی، سال چهارم، شماره ۸، ۱۳۹۱ش، ص ۱۶۷-۱۸۶.
۱۷. سید مرتضی، علی بن حسین، الانتصار، ج ۱، بیروت: دارالسیره، ۱۴۲۱ق.
۱۸. سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور فی تفسیر القرآن بالمأثور، بیروت: دار المعرفة للطباعة والنشر، ۱۴۰۴ق.
۱۹. شهیدی، روح‌الله و توسل، سیده راضیه، «جستاری در معیارهای اعتبارسنجی روایات تفسیری شیعه»، مجله حدیث و اندیشه، شماره ۱۹، ۱۳۹۴ش، ص ۳۰-۴۸.
۲۰. صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا، تحقیق حسین اعلمی، ج ۱، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.
۲۱. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۲. الطبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، تعلیق سید محمدباقر خراسان، نجف: دار النعمان للطباعة والنشر، ۱۳۸۶ق.
۲۳. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن (تفسیر طبری)، تحقیق صدقی جمیل العطار. بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن، الأملی، تحقیق قسم الدراسات الإسلامية، ج ۱، قم: دار الثقافة للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴ق.
۲۵. عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، به‌کوشش سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: المکتبة العلمية الإسلامية، ۱۳۸۰ق.
۲۶. فتاحی‌زاده، فتحیه، «اعتبارسنجی روایات تفسیری علی بن ابراهیم در تفسیر قمی»، مجله مطالعات اسلامی، شماره ۸۰، ۱۳۸۷ش، ص ۱۴۳-۱۵۹.

۲۷. قاسم پور، محسن و خدمتکار، خدیجه، «آسیب شناسی روایات تفسیری نورالثقلین»، مجله پژوهش دینی، دوره چهاردهم، شماره ۲۹، ۱۳۹۳ش، ص ۱۰۶-۷۷.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
۲۹. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، ج ۲، بیروت: مؤسسة الوفا، ۱۴۰۳ق.
۳۰. مسعودی، عبدالهادی، «اعتبارسنجی منابع تفسیر روایی شیعه»، مجله تفسیر/اهل بیت، دوره اول، شماره ۱، ۱۳۹۲ش، ص ۴۵-۱۸.
۳۱. محمدعلی نژاد عمران، روح الله و اویسی، کامران، «بازپژوهی حجیت روایات تفسیری با تکیه بر دیدگاه علامه طباطبائی»، مجله اندیشه علامه، سال سوم، شماره ۴، ۱۳۹۵ش، ص ۱۰۱-۸۵.
۳۲. معرفت، محمدهادی، *التفسیر الاثری الجامع*، ترجمه جواد ایروانی، ج ۱، قم: مؤسسه التمهید، ۱۳۸۳ش.
۳۳. معماری، داود، «مفسران شیعه و نقد روایات تفسیری با تأکید بر المیزان»، مجله مطالعات تفسیری، دوره دوم، شماره ۵، ۱۳۹۰ش، ص ۶۴-۴۵.
۳۴. مغربی تمیمی، نعمان بن محمد، *دعائم الاسلام*، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، قاهره: دار المعارف، ۱۳۸۳ق.
۳۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *المقنعه*، تحقیق جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۳۶. مهریزی، مهدی، «روایات تفسیری شیعه، گونه شناسی و حجیت»، مجله علوم حدیث، سال پانزدهم، شماره ۱، ۱۳۸۹، ص ۳۴-۴.
۳۷. نوروزی، مجتبی و برادران، مجید، «گونه شناسی و روش شناسی روایات تفسیری حضرت زهرا (علیها السلام)»، مجله سنجینه، سال یازدهم، شماره ۴۳، ۱۳۹۳ش، ص ۴۴-۲۵.
۳۸. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، تصحیح هاشم رسولی، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۳۹. کوهی، علیرضا، «بررسی اعتبار و کاربرد روایات تفسیری از دیدگاه امام خمینی»، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: محمدتقی دیاری بیدگلی، دانشگاه قم، ۱۳۸۹.